

صهیونیسم به مثابه بدفرجامی یک ایده نژادپرستی اعتقادی

حسین پندار رودسری*

◆ چکیده

یهودیت یک مفهوم اعتقادی مبتنی بر تعالیم مذهبی تورات است که یهودیت را تافته جدا بافته از اقوام جهان تلقی کرده و تفاوت اساسی و ماهوی بین یهودیت و دیگر ادیان الهی را مشخص می‌کند. مسیح‌آزاری و اصرار به قتل فجیعانه آن حضرت توسط یهودیان که صحنه قتل و شکنجه را به میدان جنون و سادیسم و مازوخیسم قوم یهود مبدل می‌کند این خشونت دقیقاً نشان دهنده تفاوت اساسی قومی بود که انتظار مسیحی را داشت که عیسی(ع) به هیچ عنوان واجد شرایط آن نبود. تقابل این دو ایده منتهی به قتل عیسی(ع) شد. یهودیان پس از آن نه تعالیم و نه اناجیل و نه هیچ ویژگی مذهبی آئین مسیحیت را نپذیرفتند و حوادث آتی منتهی به تحول اساسی یهودستیزی به سامی‌ستیزی از سوی مسیحیان شد. همین‌طور رباخواری و حرص و آز ایشان در امور اقتصادی، موجبات نهادینه کردن تنفر از

* عضو هیئت علمی دانشگاه پیام‌نور شهرستان بهشهر.

یهودیان را در دل مسیحیان فراهم آورد.
 واژگان کلیدی: یهودستیزی، عیسی(ع)، تورات، انجیل، نژادگرایی.

◆ مقدمه

دیرسالی است که صهیونیسم بر آن است با بهره‌گیری از کلیه رسانه‌ها، جراید، مطبوعات و فیلم... تاریخ را مملو از بهره‌کشی، ظلم، قتل و کشتار و تعدیات ریز و درشتی بنمایاند که سرنوشت قوم یهود را در بر گرفته است. در کنار آن یهودیت هیچ‌گاه ابایی نداشته که خود را قومی برگزیده و مورد عنایت الهی بنمایاند که به رغم آن، همیشه تاریخ متحمل مصائب عظیمایی شده‌اند که جای دلسوزی و ترحم دارد.

یهودیت در این راه بر آن بود با بهره‌گیری از همه عوامل از جمله تحریف کتب تاریخ و دسایس سیاسی... این ایده را القاء نماید؛ آن‌گونه که در جای جای تواریخی که در سراسر دنیا و از جمله ایران منتشر شده است، ایده مظلومیت و کشتار و شکنجه ایشان به عنوان یک امر حتمی و بدیهی پذیرفته شده و حالت تابو به خود گرفته است. بدان‌گونه که تاریخ مدرن معاصر خود را مسئول سرنوشت مظلومیت ایشان و مدعی نجات و آسودگی قوم یهود پس از قرن‌ها مصائب یافت تا منتهی به تشکیل دولتی جعلی و فاقد هویت در فلسطین گردید. این امر از نظر سیاسی و انسانی فاجعه‌بار بود که با شدیدترین و وحشیانه‌ترین شیوه ممکن موجودیت خویش را اعلام کرد و در راه اثبات خویش از هیچ کوششی و حتی قتل‌عام فلسطینیان دریغ نکرد.

متأسفانه در امر مطالعات اسناد و مدارک تاریخی نیز علاوه بر استعمار ملل در جهت مظلوم‌نمایی خویش، ادامه تحقیق در امر افسانه کشتار یهودیان (هولوکاست) را بایکوت کرد. این امر برای جهانی که سال‌ها است عصر روشنفکری را در خویش متبلور می‌بیند، امر شگفت‌انگیز و حماقت‌بار است.

۱. یهود ستیزی در جهان باستان

نژادگرایی و به تبع آن یهودستیزی به عنوان یکی از مبانی فرهنگ و تمدن غرب اگر چه به سبب مسیح آزاری، شدت فوق‌العاده‌ای یافت، اما ریشه‌های آن را باید در یونان باستان جست. «آپیون» را باید از سرسخت‌ترین دشمنان یهود دانست که مجموعه‌ای از ایرادها و سرزنش‌ها را مضمول حال یهودیان می‌کند که بعدها شعارهای مناسبی را برای یهودستیزان فراهم کرد. در همان زمان، شایع شد که یهودیان هر سال یک مسافر یونانی را اسیر کرده، فربه می‌کنند تا در مراسم دینی خویش قربانی کنند و سوگند یاد می‌کنند که همواره دشمن یونان باقی بمانند و سرانجام نوبت به یک افسانه جدید رسید که یک توطئه جهانی یهودی در حال تکوین است و به زودی تحقق خواهد یافت.

این متفاوت نگرستن یهودیان از سوی ملل دیگر، تنها به خاطر خصوصیات قومی و نژادی بود که خود ایشان برای خویش قائل بودند، البته کاپلان در توجیه این مسئله عنوان می‌کند: «یهودیان تنها به علت مخالفتی که با شرک یهودیان از خود نشان دادند، خویشان را به گونه‌ای از دنیای متمدن دور کردند. بنابراین، مردم آنان را به دیده موجوداتی سوای دیگران می‌نگریستند و درست از همین زمان است که تهمت «دشمنان نوع انسان» بر آنها وارد شد.»^۱ در عهد رومیان چندان توجه جدی به فلسفه نمی‌شد؛ ایشان وارثان اندیشه‌های سیاسی یونانیان و به ویژه مکاتب پس از ظهور اسکندر بودند. در ابتدا با اندیشه‌های اپیکوری و سپس رواقی اخت گرفتند و آن را پذیرفتند که بیشتر تلقی کاسموپولیتانسیسم در نگرش فلسفی بود.^۲ از اصول فلسفی مکتب رواقی یکی کولکتیویسم (که در آن منافع فرد فدای جامعه جهانی می‌شود، نه دولت ملی، به علاوه دولت جهانی حاکم بر فرد است) و دیگر دستیابی به صلح از

۱. فرانسوا دفونتت، نژادگرایی، ترجمه حسین شهیدزاده (تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹)، ص ۲۷ و ۲۸.

۲. هنری لوکاس، تاریخ تمدن، ج ۱، ترجمه عبدالحسین آذرنگ (تهران: کیهان، ۱۳۶۸)، ص ۲۵۸.

طریق ایجاد حکومت جهانی واحد. همین‌طور برادری و مساوات در قانون و نژاد انسان است و آنچه اهمیت دارد شأن آدمی و حقوق انسانی است نه مال و مقام و نژاد انسان.^۱

روح رومی که آمیخته‌ای از روح نظامی‌گری، میلیتاریستی و جهانگیری بود در بعد فلسفی فاقد تحرک بود. بنابر این بسنده کرد به میراث رواقی خویش به همین خاطر به رغم روح جهانگیری خویش، ایشان هیچ‌گاه بافت اجتماعی و ترکیب فرهنگی مستمرات را به هم نریختند و تنها به یک نظارت ستادی قناعت کردند آن‌گونه که در عصر ظهور

یکی از اساسی‌ترین تفاوت ماهوی یهودیت با دیگر ادیان، دارا بودن خصلت نژادی است. آن‌گونه که ادیان جهان بر اساس مفاهیم انسانی چون برابری، برادری و مساوات و برقراری عدالت توانستند جهانگیر شوند، اما یهودیت نه تنها داعیه آزادی نوع بشر را در بعد وسیع جهانی ندارد، بلکه دقیقاً بالعکس، یهودیت را خصلت اصلی نژادی یهود می‌داند.

عیسی (ع) در فلسطین. یهودیان به آزادی می‌زیستند و پیلاتوس تنها عنوان فرماندار نظامی را به عهده داشت. این فقر فرهنگی رومیان، نتیجه سرگردانی، گریز پایبی و توسعه طلبی و جنگجویی ایشان بود. این دلایل به اضافه رشد صنعت و تجارت، جامعه رومی را ثروتمند کرد.^۲

با این همه، در آثار فلاکوس رومی (۴۰-۹۰ ق.م) از یهودیان به نیکی یاد نمی‌شود و تاسیت با به کار بردن تحقیرآمیزترین عبارات تا حد یک یهودستیز حرفه‌ای بالا می‌رود. او در

۱. بهاء‌الدین بازارگاد، مکتب‌های سیاسی (تهران: اقبال، ۱۳۴۳، ج ۲)، ص ۱۷ و ۱۸.

۲. علی بیگدلی، تاریخ اندیشه سیاسی غرب (تهران: لادن، ۱۳۷۵)، ص ۴۹.

کوتاه‌ترین جمله ضد یهودی می‌گوید: «هرچه نزد ما مقدس است، نزد آنان کفرآمیز و زشت است و هر چه نزد آنان محترم و مجاز است، نزد ما تنفرانگیز و نارواست.»^۱

۲. قوم برگزیده

یکی از اساسی‌ترین تفاوت ماهوی یهودیت با دیگر ادیان، دارا بودن خصلت نژادی است. آن‌گونه که ادیان جهان بر اساس مفاهیم انسانی چون برابری، برادری و مساوات و برقراری عدالت توانستند جهانگیر شوند، اما یهودیت نه تنها داعیه آزادی نوع بشر را در بعد وسیع جهانی ندارد، بلکه دقیقاً بالعکس، یهودیت را خصلت اصلی نژادی یهود می‌داند. در این ساختار از ورود نژادهای دیگر به دین یهودیت ممانعت به عمل آمد و البته بالعکس. «ایدئولوژی یهودیت آفریننده چهارچوب فکری نمادینی است که به یهودیان امکان حفظ یکپارچگی سازمان یافته و استحکام قومی را طی قرن‌ها داده است و این نمایانگر روح قومی ازلی یهودی است.»^۲

یهودیت اعتماد به نفس ویژه و اعتقاد ژرفی برای قوم بنی‌اسرائیل به عنوان «قوم برگزیده» قائل است، به نحوی که تاج سروری همه ملل را بر سر آنان می‌گذارد. ایشان سروران جهانند و تورات چون مشعلداری در پیشاپیش رویشان راه می‌پیماید و یهودیان را به دنبال خود می‌کشد. در این دایره، یهودی هیچ‌گاه قادر نخواهد بود پای از دایره فرامین مذهبی و آرمان‌های دینی فراتر نهد. آن‌گونه که فروید می‌گوید: «هنگامی که موسی دین را برای یهودیان به ارمغان آورد به آنها شخصیت داد و اعتماد به نفس آنها را بالا برد تا حدی که معتقد شدند از دیگر ملت‌ها برترند. در نتیجه این برتری، وجود خود را حفظ کردند.»^۳

در جای جای تورات از پاک‌ی خون و خلوص نژادی یهود، «قوم برگزیده» الهی سخن به میان

۱. دفونتت، همان، ص ۳۰.

۲. عبدالوهاب المسیری، صهیونیسم، ترجمه لوارء رودباری (تهران: وزارت خارجه، ۱۳۷۴)، ص ۸۰.

۳. غسان کنفانی، نگاهی به ادبیات صهیونیسم، ترجمه موسی بیدج (تهران: برگ، ۱۳۶۵)، ص ۳۵.

می‌آید و به ازدواج درون نژادی و پرهیز از ازدواج با دیگر نژادها و پاکی نژاد یهود بسیار تأکید می‌شود. این تعلیم کتاب تورات است که می‌گوید به هنگامی که بر دشمنان خویش فائق آمدید، مردانشان را بکشید و زنان و کودکانشان را به اسارت بگیرید.^۱ همین‌طور می‌گوید: «تو دختری را به پسر آنها نخواهی داد و دختر آنان را برای پسرت نخواهی گرفت.» (تثنیه VII و ۳) این نژادگرایی بهترین شیوه مصونیت قوم برگزیده است. از آمیزش با اقوام دیگر، همین‌طور برای نژادهایی دیگر نیز فرصت یهودی شدن وجود ندارد، بلکه یک یهودی فقط یک یهودی‌زاده است.

ربی کوهن می‌گوید: «ساکنان دنیا را می‌توان میان اسرائیل و ملت‌های دیگر توزیع کرد. اسرائیل قوم برگزیده است.»^۲ موسی هس (۱۸۷۵-۱۸۱۲) بانی تفکر صهیونیسم سوسیالیسم در تعریف یهودیت بر مبنای بیولوژیک عنوان می‌کند: «نژاد یهود از نژادهای اصلی بشر است» و این نژاد به زعم تأثیر دوران‌ها پاکی خود را حفظ کرده است.^۳ البته با توجه نص مستقیم قرآن کریم، متأسفانه کتاب تورات از دستبرد زمانه در امان نمانده و یهودیان سودجو در برهه‌هایی از تاریخ از دستکاری در آیات الهی ابایی نکردند و گرنه منسوب کردن آیات الهی که بر موسی (ع) نازل شد، مبنی بر نژادپرستی به اندازه یک دروغ و قیحانه نزول می‌کند.

عجیب اینجاست که به رغم برگزیده خواندن قوم یهود در تورات، این کتاب پر است از نافرمانی ایشان نسبت به فرامین الهی، خیانت، جنایت، پستی و دنائت یهودیان. جسارت احمقانه یهودیان در تحریف تورات بدانجا می‌گردد که از دهان ارمیای نبی، خداوند متهم به فریبکاری می‌شود:

خداوندا، تو به من وعده دادی که کمکم کنی، ولی مرا فریفته‌ای، اما من مجبورم کلام تو

۱. روزه گارودی، اسطوره‌های بنیانگذاری اسرائیل، ترجمه مجید شریف (تهران: رسا، ۱۳۷۶، ج ۲)، ص ۲۱.

۲. همان، ص ۶۷.

۳. المسیری، همان، ص ۸۲.

را [...] اعلام نمایم. چون از من نیرومندتری. من مسخره مردم شده‌ام و صبح تا شب به من می‌خندند. هیچ‌گاه نتوانسته‌ام سخنی تشویق‌آمیز از جانب تو به ایشان بگویم، بلکه همیشه از بدبختی و ظلم و غارت صحبت کرده‌ام. برای همین است که این‌قدر مرا سرزنش و اهانت می‌کنند.» (ارمیا ۸ و ۷-۲۰) و در ادامه به خود لعنت می‌فرستد: «نفرین بر آن روزی که به دنیا آمدم، لعنت بر آن روزی که مادرم مرا زانید...» (ارمیا ۱۴-۲۰)

در هیچ کتاب آسمانی از جمله اوستا و انجیل (که متأسفانه خالی از تحریف نیستند) نمی‌بینیم که پیامبری با چنین ویژگی‌ها و سخنانی معرفی شود، چه رسد به قرآن مجید که سرشار است از فضایل و کرامات الهی و انبیا.

همین‌طور باید یاد کرد از دیگر تحریفات کتاب تورات از جمله: نسبت دادن زنا به حضرت داوود (سموئیل دوم: اصحاح ۱۱، آیات متفرقه) نسبت دادن زنا به حضرت لوط در قبال دختران خود (سفر پیدایش: اصحاح ۲۹) کشتی گرفتن خداوند با یعقوب نبی (سفر پیدایش: اصحاح ۲۹ و ۳۲) و اینکه خداوند به حزقیال می‌گوید از نانی بخورد که آلوده نجاسات است (حزقیال: اصحاح ۴ و آیات ۱۲ و ۱) و خداوند به هوشع نبی دستور می‌دهد تا با زن زنازاده‌ای ازدواج کند. (هوشع: اصحاح اول) و تشویق هارون نبی به بت‌پرستی مردم (سفر داوران: باب ۱۱ و آیه ۱) و شراب‌خواری و دروغ‌گویی نوح نبی (سفر پیدایش: اصحاح ۹-اول پادشاهان: اصحاح ۱۳ و آیه ۱۱).

اما بازگردیم به بحث اصلی خویش مبنی بر نژادگرایی یهودیت که نژاد یهود را برای خداوند و خداوند را تنها برای خویش تصور می‌کنند. اگر چه خداوند بشارت می‌دهد به اقوام دیگر که «وقتی خدا را بپذیرید، خداوند به آنها نیز برکت خواهد داد. اگرچه ایشان تصور می‌کنند که «خداوند ما را از قوم خود نمی‌داند» (اشعیا ۱-۵۶)

در کتاب تلمود آمده است:

روح یهودی‌ها از روح دیگران افضل است، زیرا ارواح یهود جزو خداوند می‌باشند همان‌گونه که فرزند جزو پدرش می‌باشد، روح‌های یهود نزد خدا عزیزتر است. زیرا

ارواح دیگران شیطانی و مانند ارواح حیوانات می‌باشند. نطفه غیر یهود مثل نطفه حیوانات است. بهشت مخصوص یهود است و هیچ‌کس به غیر آنها داخل آن نمی‌شود ولی جهنم جایگاه مسیحیان و مسلمانان است و غیر از گریه و زاری چیزی نصیب آنها نمی‌شود.

در کتاب تلمود تصریح شده است، پیامبری به نام مسیح نیامده است و «سیوع مسیح» کافر است، زیرا مرتد شد و به عبادت بت پرداخت. هر مسیحی که یهودی نشود بت‌پرست و دشمن خدا است. و سیوع ناصری، که ادعای پیامبری کرد و مسیحیان فریبتش را خوردند، با مادرش مریم که وی را از مردی به نام «باندار» به زنا متولد نموده بود در آتش

ایدئولوژی یهودیت آفریننده چهارچوب فکری نمادینی است که به یهودیان امکان حفظ یکپارچگی سازمان یافته و استحکام قومی را طی قرن‌ها داده است و این نمایانگر روح قومی ازلی یهودی است.

جهنم خواهند سوخت. کشتن مسیحی از واجبات مذهبی است و رؤسای مذهب مسیح و تمامی دشمنان یهود باید روزانه سه مرتبه لعن شوند. کلیساهای مسیحیان که در آن سگ‌های آدم‌نما به صدا در می‌آیند همچون زباله خانه می‌مانند. (در بحث مسیحیت و سامی‌ستیزی بیشتر به این موضوع خواهیم پرداخت.)

یک فرد یهودی نزد خداوند بیش از ملائکه قدر و منزلت دارد. اگر غیر یهودی یک یهودی را بزند چنان است که به عزت الهیه جسارت کرده و جزای او غیر از مرگ چیز دیگری نیست و باید او را به قتل رسانید.

اگر یهود نبود برکت از روی زمین برداشته، آفتاب ظاهر نمی‌شد و هرگز باران نمی‌بارید... همان‌گونه که انسان بر حیوانات فضیلت دارد یهود نیز بر ملت‌های دیگر فضیلت دارد. نطفه غیر یهودی همچون نطفه اسب است. بیگانگان مانند سگ هستند و

برای آنها عیدی نیست زیرا عید برای اجنبی و سگ به وجود نیامده است... سگ از غیر یهودی برتر است، زیرا در روزهای عید باید به سگ نان و گوشت داد ولی نان دادن به بیگانگان حرام است. هیچ نزدیکی و خویشاوندی میان بیگانگان نیست، همانگونه که در نسل الاغ خویشاوندی نیست. خانه‌های غیر یهودی همچون طویله است. بیگانگان دشمن خدا هستند و مانند خوک قتلشان مباح است...

بیگانگان برای خدمت به یهود به صورت انسان آفریده شده‌اند. غش و فریب دادن غیر یهودی، منع نشده است. یهود با عزت الهیه مساوی هستند بنابر این تمام دنیا و هر چه در آن است ملک آنها می‌باشد و این حق یهود است که بر آن تسلط کامل یابد... دزدیدن اموال یهود حرام است ولی در مورد غیر یهود جایز است زیرا اموال دیگران مانند زمین‌های بیابان است که هرکس زودتر بر آن دست گذاشت مالک آن می‌شود... و شدیدتر از همه اینکه غیر یهودی هر چند صالح باشد و نیکوکار، باید به قتل برسد. نجات دادن غیر یهود حرام است. حتی اگر هم دیدید در چاهی افتاده است باید فوراً سنگی بر در آن چاه بگذارید. کشتن یک بیگانه مانند قربانی کردن در راه خداوند است. کمک نمودن یهودی به غیر یهودی گناهی نابخشودنی به حساب می‌آید. هرچه غیر یهود دیدید به اندازه‌ای که در توان شماست به قتل برسانید و اگر نکنید مرتکب خلاف شده‌اید... به قتل رساندن مسیحی ثواب دارد. حال اگر کسی نمی‌تواند او را بکشد حداقل مقدمات قتل او را فراهم نماید و اگر یک یهودی، مسیحی شد، مرتد محسوب شده و قتلش واجب است... این حق یهود است که با زنان غیر مؤمنه غیر یهودی زنا و لواط کند (البته پس از ربودنشان) و کیفری شامل حالشان نمی‌شود... بر یهود لازم است که با مسیحی مانند حیوان معامله کند و کلیساهای مسیحیان گمراه را خراب نماید و البته این یک امر واجب است...

یهود ملت برگزیده خداوند است به همین دلیل خداوند برای ایشان حیواناتی به صورت انسان آفریده است، زیرا خداوند می‌دانست که یهود به دو نوع حیوان نیاز دارد، یکی حیوانات بی‌شعور مانند چهارپایان و دیگری حیوانات ناطقه و باشعور مانند مسیحیان و مسلمانان و

بودائیان یهودیان برای اینکه از ایشان سواری بگیرند. خداوند ایشان را در جهان متفرقه ساخته است و ما [یهودیان] باید دختران خود را به ازدواج پادشاهان و وزرا و شخصیت‌های برجسته یهود در آوریم تا بر جهان مسلط شویم این در حالی است که نباید تن به ازدواج برون‌نژادی داد و فقط باید به خلوص نژادی اندیشید.^۱ اینست تعریف نژادگرایی یهودیت مبتنی بر مذهب یهود.

به رغم همه ادعاها و ایجاد تصور نمودن خلوص نژادی یهودیان که مبتنی بر آئین یهودیت است، آرتور کستلر در کتاب خزران به خوبی اثبات کرده است که این نژاد چندان هم موفق به خلوص نژادی خویش نشده است. چرا که خزرها که هیچ‌گونه قرابت نژادی با یهودیان نداشتند قرن‌ها پیش دست از بت‌پرستی کشیده و یهودی شده‌اند.

۳. مسیحیت و یهودستیزی

در مقابل این‌گونه نژادپرستی یهودیت، عیسی(ع) با پیام و ترنمی از دوستی و مهربانی، شفقت و عشق به ابناء بشر رو به اورشلیم نهاد در حالی که وی هیچگاه در صدد ایجاد ضابطه برای رفتاری کلی نبود و وقتی ظاهراً نیز مورد خاصی را مد نظر نداشت، بلکه صرفاً تأکید می‌کرد که خدا صرفاً پیروی از شریعت را نمی‌طلبد.^۲

در این دوره وضعیت قوم یهود چندان مناسب نبود و ایشان تحت نفوذ امپراتوری روم در انتظار بر آمدن مسیح موعود بودند و بر این باور که یهود این قوم برگزیده را چندان در مذلت باقی نخواهد گذارد و به وعده خویش در برآمدن مسیح موعود، استوار بوده و آن را محقق خواهد گردانید.

۱. محمد حسینی شیرازی، دنیا بازیچه دست یهود، ترجمه سید هادی مدرس‌سی(تهران: سلسله، ۱۳۸۲)، ص ۱۲۲ و ۱۲۹.

۲. همفری کارپینتر، عیسی(ع)، ترجمه حسن کامشاد(تهران: طرح‌نو، ۱۳۷۴)، ص ۹۰.

با توجه به مذلت یهودیان این عصر ایشان در انتظار برآمدن سلحشوری برای درهم کوفتن دشمنان یهود بودند. در کتاب دانیال باب هفتم می‌گوید:

«به هنگام پادشاهی خداوند، کسی مانند پسر انسان، همراه ابرهای آسمان می‌آید و این پسر انسان قدرت شاهی در زمین می‌یابد» و در اشعیا (۴۰ و ۴ و ۲۰ و ۱۰) تصریح می‌کند:

تسلی دهید، تسلی دهید قوم مرا، این صدای خدای شماسست، به نرمی با اورشلیم سخن گویند و او را خبر دهید که شرایط بندگی خود را انجام داده است که جریمه او پرداخت شده است. کوه‌ها، تپه‌ها و دره‌ها زیر و رو می‌شوند... این باری تعالی است که توانمند می‌آید و با بازوی راست خود فرمان می‌راند.

به هر حال، عیسی (ع) رو به اورشلیم

می‌کند. در این زمان فریسیان و صدوقیان

یهودی با وی به مخالفت برخاستند. مردم

در استقبال عیسی می‌گفتند: «مبارک باد

پادشاهی که به نام خداوند می‌آید! آرامش

در آسمان و جلال بر خدا باد!»

فریسیان به عیسی گفتند: «استاد!

پیروانت را امر کن که ساکت باشند. این

چه چیزهاست که می‌گویند» (لوقا ۲۹-۱۹)

این دو فرقه در واقع دو حزب حاکم اورشلیم بودند که زورشان به شورای سن هدرین san

hedrin (شورایی از علما و بزرگان دینی) می‌چربید و در حکومت رومیان قدرت چشمگیری به

هم رسانده بودند.^۱

آنچه ظاهراً مجمع سن هدرین را تحت تأثیر قرار داد آزادی مسیح در تغییر شریعت موسی و

صحف انبیا بدون اعتنا بر احادیث یهود و تأویل و تغییر آن به رأی خویش بود که برای کاهنان و مقامات روحانی اورشلیم گران آمد و بنا به ادعای اینکه «پسر انسان است که بر ابرهای آسمان به زمین می‌آید» (اشاره صریح به کتاب دانیال نبی) به مرگ محکوم گردید اگر چه در صحت گفتار فوق ایقان وجود ندارد چرا که آن گفتار نمی‌توانست به مثابه کفر بوده و جزای مرگ به همراه داشته باشد.^۱

به محض روشن شدن هوا، شورای عالی یهود، مرکب از کاهنان اعظم و علمای دین تشکیل جلسه داد. اینان عیسی را احضار کرده از او پرسیدند: «به ما بگو آیا تو مسیح موعود هستی یا نه؟» عیسی فرمود: «اگر هم بگویم باور نخواهید کرد و اجازه نخواهید داد تا از خود دفاع کنم اما به زودی زمانی فرا خواهد رسید که من در کنار خدای قادر مطلق بر تخت سلطنت خواهم نشست.» همه فریاد زده گفتند: «پس تو ادعا می‌کنی که فرزند خدا هستی؟» فرمود: «بلی چنین است که می‌گویید!» فریاد زدند: «دیگر چه نیازی به شاهد داریم؟ خودمان کفر را از زبانش شنیدیم!» (لوقا ۶۶ و ۷۱-۷۲)

این حوادث به روایت متشابه المضمونی در انجیل متی و مرقس نیز آمده است! پس از این، ایشان، عیسی(ع) را نزد پیلاتوس بردند و از عیسی شکایت کردند که:

این شخص مردم را تحریک می‌کند که به دولت روم مالیات ندهند و ادعا می‌کند که مسیح، یعنی پادشاه است. پیلاتوس از عیسی پرسید: «آیا تو مسیح، پادشاه یهود هستی؟» عیسی(ع) جواب داد: «بلی، چنین است که می‌گویی.» پیلاتوس رو به کاهنان اعظم و جماعت کرد و گفت: «خب اینکه جرم نیست» ایشان پافشاری نموده گفتند: «او در سراسر یهودا از جلیل تا اورشلیم هر جا می‌رود بر ضد دولت روم آشوب به پا می‌کند.» (لوقا ۱ تا ۶-۲۳)

پیلاتوس بار دیگر در مقابل اصرار ایشان سرفرود نیاورد و گفت: «متوجه شدم که اتهامات شما علیه او بی‌اساس است.» (لوقا ۱۴-۲۳) و تنها تحمل چند ضربه شلاق را از سوی عیسی

۱. رابرت هیوم، ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی(تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۲۴).

پذیرفت و کاهنان اعظم را مخیر کرد تا بین آزادی عیسی و باراباس شورش‌ی یکی را برای آزادی و دیگری را برای مرگ برگزینند که مردم یکصدا فریاد زدند.

[عیسی(ع)] را اعدام کن و باراباس را آزاد کن» و یا عیسی را «مصلوبش کن! مصلوبش کن! بزرگان یهود با خنده و تمسخرکنان می‌گفتند: برای دیگران معجزات زیادی انجام دادی حال اگر واقعا مسیح برگزیده خدا هستی، خود را نجات بده. (لوقا ۳۵-۲۳)

البته روایت یوحنا اندکی تفصیلی‌تر و متفاوت‌تر است. پیلاطوس از کاهنان یهود می‌خواهد «پس او را ببرید و مطابق قوانین مذهبی خودتان محاکمه کنید» که ایشان خواستار صدور حکم اعدام از سوی فرماندار رومی بودند.

پیلاطوس از عیسی پرسید: «آیا تو پادشاه یهودیان می‌باشی؟» عیسی پرسید: «منظورت از پادشاه آن است که شما رومی‌ها می‌گویید یا پادشاهی که یهودیان منتظر ظهورش هستند؟» پیلاطوس گفت: «مگر من یهودی هستم که این چیزها را از من می‌پرسی؟ قوم خودت و کاهنانشان تو را به اینجا آورده‌اند چه کرده‌ای؟» عیسی فرمود: «من یک پادشاه دنیوی نیستم، اگر بودم، پیروانم می‌جنگیدند تا در چنگ سران قوم یهود گرفتار نشوم. پادشاهی من متعلق به این دنیا نیست.» پیلاطوس پرسید: «به هرحال منظورت این است که تو پادشاهی؟» عیسی فرمود: «بلی من برای همین منظور متولد شده‌ام و آمده‌ام تا حقیقت را به دنیا بیاورم و تمام کسانی‌که حقیقت را دوست دارند از من پیروی می‌کنند.» پیلاطوس گفت: «حقیقت چیست؟» پس بیرون رفت و به مردم گفت: «او هیچ جرمی مرتکب نشده است. ولی رسم این نیست که درهر «عید پسح» یک زندانی را برای شما آزاد کنم. اگر بخواهید، حاضرم، پادشاه یهود را آزاد کنم» ولی مردم فریاد زدند «نه او را نمی‌خواهیم. باراباس را می‌خواهیم.» باراباس راهزن. (یوحنا ۳۰ تا ۴۰-۱۸)

به هرحال عیسی(ع) را به فجیع‌ترین شیوه ممکن بنا به نص انجیل پس از شکنجه‌های فراوان اعدام کردند. این تأکید بر اعدام و شدت عمل علیه مردی که عامه مردم از وی جز مهربانی،

بخشش، لطف و معجزه ندیده بودند. هرگز از حافظه‌شان پاک نشد و این عملی بود که به خود یهودیان باز می‌گشت.

اما به واقع عیسی(ع) از دو سو تحت فشار قرار گرفت از یک طرف از سوی یهودیان که بنابه سرگذشت نابسامان خویش در انتظار مردی بودند تا از پشت ابرها به زمین آید و با شدت عمل ملت یهود را دوباره قوام بخشد و قوم

توحشی که یهودیان در آزار و شکنجه عیسی(ع) انجام دادند از شگفتی‌های تاریخ است.

برگزیده در «زیر سایه سلطنت وی مبدل به ملتی قدرتمند شود.» اما مسیح برای استقرار دولت زمینی یهود به یهودیه نیامده بود زیرا حکومت درست کردارش حکومتی کاملاً روحانی بود. این مسئله به مذاق جاه‌طلبان سیاسی یهود ناخوش آمد به نحوی که مقدمات قتلش را فراهم ساختند.^۱ و از سوی دیگر می‌بایست به نقش رومیان در جریان دادرسی عیسی(ع) پرداخت. اگرچه پیلاتوس پیش از حکم اعدام عیسی، دستان خویش را از گناه ریختن خون عیسی(ع) شست و اعلام کرد «قتل عیسی(ع) تنها تصمیم شورای سن هدرین است، نه پیلاتوس رومی^۲ با این همه رومیان که در تسلط خویش بر اورشلیم از آن بیم داشتند که با قیام یهودیان مواجه شوند. پیلاتوس اگر چه ادعای پادشاهی یهود را جرم ندانست ولی به چه سبب می‌بایست به خاطر این جلیلی خود را با مشکل مواجه کند.

بر بالای صلیب عیسی(ع) این عبارت به چشم می‌خورد «پادشاه یهودیان» و تاجی از خار پادشاهی بر سرش نشاندند و مصلوبش کردند. بنابراین، رومیان نیز از اعدام عیسی بی‌نصیب

۱. لوکاس، همان، ص ۲۹۲.

۲. محمد رشاد، جنگ‌های صلیبی، ج ۱ (تهران: نشریه اندیشه، ۱۳۵۲، چ ۲)، ص ۹۰.

نماندند.^۱

پیلاتوس دستان خود را در کاسه آبی شست و گفت «من از خون این مرد بری هستم، هر اتفاقی بیفتد شما مسئولید.» جمعیت فریاد زدند: «خونش به گردن ما و فرزندان ما باشد» (متی ۲۷-۲۵)

همین جمله اخیر در آینده چنان دامن یهودیان را گرفت که تا قرن‌ها ادامه یافت، اما توحشی که یهودیان در آزار و شکنجه عیسی(ع) انجام دادند از شگفتی‌های تاریخ است و احتیاجی به آن شلاق زدن‌های پیاپی، گذاردن تاجی از خارهای بلند و تحقیر و تمسخر نبود تا اینکه در رأس ساعت ۳ عیسی فریاد زد: «خدای من خدای من چرا مرا تنها گذاشتی» و ساعتی بعد درگذشت (متی ۲۷ و ۴۶) بنابه روایت متی سه روز پس از مصلوب شدن عیسی پیامبر زنده شد. تمام سران قوم یهود جمع شدند و تصمیم گرفتند به نگهبانان [قبر وی]، رشوه بدهند تا بگویند وقتی که در خواب بودند، شاگردان عیسی، جسد او را شبانه دزدیدند... نگهبانان رشوه را گرفتند و خبر دروغ را شایع کردند. به طوری که هنوز هم که هنوز است یهودیان این قصه را باور می‌کنند. (متی ۱۵ و ۱۴ و ۱۳ - ۲۸)



یکی از عللی که زمینه را برای یهودی ستیزی آماده ساخت، تحول خشم توأم با اندوهی بود که مسیحیان در برابر ممانعت یهود در پذیرفتن انجیل از خود نشان می‌داد و اینکه از موعظه‌ها و دفاعیاتشان نیز نتیجه‌چندانی حاصل نمی‌کرد. بنابراین، به ناچار این لجاجت به بی‌خردی و کوردلی و غرض‌ورزی آنها تعبیر می‌شد. البته در ابتدا اثری از مخالفت‌ها و تحقیرها بر علیه یهودیان به چشم نمی‌خورد و هنوز می‌شد، انتظار داشت، یهودیان را غسل تعمید داد و

مسیحی کرد زیرا حواریون مسیح نیز در ابتدا یهودی بودند.^۱

باید این را اضافه کرد که هیچ‌گاه اتفاق نظری حاصل نشد که عیسی یهودی بود یا نه؟ هوستون استیوارت چمبرلین تأکید دارد که عیسی را نباید یهودی دانست و نمی‌توان پذیرفت که عیسی مسیح آریایی نباشد. وی استدلال می‌کند از آنجا که عیسی نمی‌توانست حروف حلقی را به خوبی تلفظ کند؛ نشانه آشکاری است از اینکه، عیسی(ع) تعداد کثیری از خون غیر یهودی در بدن داشت.^۲ از نظر اخلاقی نیز عیسی(ع) یک آریایی تمام عیار بود چرا که داشتن خصوصاتی چون دوستی، ترحم و شرف از مشخصات مردان آریایی است و اینکه در محلی که عیسی متولد شده جماعتی آریایی زندگی می‌کردند.^۳

البته چمبرلین حتی به مسیحیت نیز حمله می‌کند که چرا مانع اختلاط نژادی نگشته است، اما آنچه که معلوم است عیسی خصلتا یهودی بود چرا که نه وی و نه هیچ یک از پیروان وی مدعی ایجاد نظامات مستقل اخلاقی نبودند. با این حال، کلیسا نمی‌توانست بپذیرد به عنوان فرقه‌ای بدعت‌گذار خوانده شود، چرا که خود را کامل و شکوفا کننده معنویت یهودیت می‌دانست بدین ترتیب، یهودستیزی مسیحیت با تأنی بسیار به سویی تغییر وضعیت داد که تنها شامل یهودیان مخالف شریعت حضرت مسیح بود و حتی موجبات مصلوب شدن آن را فراهم کردند. که البته بعدها با تدوین شریعت مسیحیت توسط پولس خط تمایز مسیحیت با یهودیت بسیار آشکار شد.

بنا به عقیده سن اگوستین، یهودیان شهودی بودند که می‌بایست آنها را نگاه داشت. این نظریه قوم شاهد یک اصلاح الهیات مسیحی است که در دفاعیات مسیحیان مورد استفاده قرار می‌گرفت. بدین معنا که مسیحیت نه تنها خود را با مقاومت قوم یهود وفق می‌داد بلکه گاهی

۱. دفونتت، همان، ص ۳۳ و ۳۴.

۲. همان، ص ۸۵.

۳. شاپور رواسانی، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۲۸-۱۲۷، ص ۲۲۸-۲۲۷.

اوقات خواهان آن نیز بود زیرا یهودیان با پراکندگی خود در جهان و ابراز مخالفت‌های خویش اذهان را بیشتر به جانب مسیحیت متوجه ساختند.^۱

با تحت حمایت قرار گرفتن مسیحیت از جانب کنستانتین، امپراتور روم بر طبق منشور میلان سال ۳۱۳م کلیسا قادر گردید تا دستگاه‌های دولتی را برای محدود ساختن اقدامات یهودیان به کار اندازد. به طوری که در اواخر عمر امپراتوری دوم، یهودیان مبدل به اتباع درجه دوم گردیدند. هیچ فردی یهودی نمی‌توانست به مقام رسمی نائل آید و یا

برده عیسوی خریداری نماید. تماس نزدیک آنها با عیسویان ممنوع شد و ازدواج بین دو فرقه ممنوع گردید. اگر چه قوانین به صورت دقیق عملی نمی‌شد اما باز موجب گردید تا یهودیان موفقیت اجتماعی و قضایی خود را از دست رفته ببینند.^۲

بررسی وضعیت یهود در قرون وسطی کاری پیچیده و ناهمگون است. آن‌گونه که در دوره شارلمانی همه اقلیت‌ها از آزادی برخوردار بودند و حتی از علمای یهودی به جهت تعلیم و تربیت بهره می‌گرفتند. در زمان سلطنت لوئی، یهودیان سعادتمندترین دوره تاریخ خویش را در فرانسه می‌گذراندند اما با تجزیه فرانسه به کشورهای کوچک‌تر، ضدیت با یهود بالا گرفت.

یکی از عللی که زمینه را برای یهودی‌ستیزی آماده ساخت، تحول خشم توأم با اندوهی بود که مسیحیان در برابر ممانعت یهود در پذیرفتن انجیل از خود نشان می‌دادند و اینکه از موعظه‌ها و دفاعیاتشان نیز نتیجه چندانی حاصل نمی‌کرد. بنابراین، به ناچار این لجاجت به بی‌خردی و کوردلی و غرض‌ورزی آنها تعبیر می‌شد.

۱. دفونتت، همان، ص ۳۳.

۲. ن برایت، تاریخ قرون وسطا، ترجمه اسماعیل دولت‌شاهی (تهران: دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۴۴)، ص ۱۹۴.

اسقف بزیه هر سال در عید پسخ با نطق‌های آتشین مردم را علیه یهودیان می‌شورانید. در شهر تولوز رسم بود که در این روز به صورت یک نفر یهودی سیلی نواخته شود. در حدود سال ۱۰۰۰م این عمل با چنان شدتی انجام می‌گرفت که مغز و سر و چشم یهودی متلاشی می‌شد.^۱

در جریان جنگ‌های صلیبی یهودیان مورد تعرض قرار گرفته و در شهر ورمس و مانیس ایشان قتل عام شدند. «پیر ارمیت» چهره دو روی جنگ‌های صلیبی که در بروز این جنگ‌ها نقش به‌سزایی داشت، یهودیان را مخیر به انتخاب مرگ یا پذیرش مسیحیت کرد.^۲

پاپ اینوسان سوم فرمان تشکیل دادگاه‌های تفتیش عقاید را صادر کرد و در چهارمین شورای مذهبی لاترن (latran) در سال ۱۲۱۵م قرار شد که یهودیان برای شناسایی خویش شالی موسوم به «روئل» را به شانه بیاندازند. در سال ۱۲۳۹ پاپ گرگوار نهم کتاب تلمود را کفرآمیز خواند و دستور جمع‌آوری و سوزاندن آن را صادر کرد.^۳ در سال ۱۲۵۶م قانونی موسوم به «شی به ته بارتی ناس» تدوین و در ۱۲۶۸م به اجرا در آمد که بر طبق آن یهودیان حق نداشتند آزادانه در هر کجا زندگی کنند بلکه می‌بایست در محله‌هایی موسوم به «گتو» یعنی محله‌های یهودی نشین سکنی گزینند. این مسئله اگر چه یهودیان را تحت فشار قرار داد اما از سوی دیگر علایق معنوی و اجتماعی میانشان را فشرده‌تر کرد.^۴

مسئله‌ای که وضع یهودیان را بغرنج‌تر کرد بروز طاعون در بین سال‌های ۱۳۴۸م تا ۱۳۵۰م بود که حدود یک‌سوم مردم اروپا را به کشتن داد. یهودیان که قبلاً متهم به ربودن کودکان مسیحی شده بودند. اکنون متهم به مسموم نمودن چاه‌های آب به منظور گرفتن انتقام در مقابل تعدیاتی که بر ایشان روا می‌گشت، گردیدند.

۱. دفونتت، همان، ص ۲۶-۳۰.

۲. محمدعلی راد و کیانفر ترابی، دو قرن وحشت (تهران: پیام آزادی، ۱۳۶۸)، ص ۹۰-۸۲.

۳. محمود طلوعی، آفت جهانی (تهران: هفته، ۱۳۶۶)، ص ۵۴.

۴. عزت‌الله نوزری، اروپا در قرون وسطی (شیراز: نوید شیراز، ۱۳۷۳)، ص ۳۰۴.

در طی حملاتی که علیه یهودیان انجام گرفت حدود ۶۰ جامعه بزرگ و ۱۵۰ جامعه کوچک یهود نابود گردید.^۱ به تصریح کوچرا (kutsehera) پس از این حادثه هیچ یهودی در آسمان فرانسه باقی نماند و این کشور تا دو قرن آتی خالی از یهودی ماند.^۲

۴. اقتصاد و یهودستیزی

به رغم همه فشارهای مذهبی که در قرون وسطی بر یهودیان وارد آمد اما باز ایشان جزء جدایی ناپذیر طبقات متمایز بودند بدان سبب که جامعه یهودیان تعلق به نظام فئودالیتیه نداشتند و حتی در پائین‌ترین سطح به دستفروشی و پیشکاری و کاسبی روی می‌آوردند، وضعشان به مراتب از اکثر مردمی که در نظام سرواژی به عنوان رعیت می‌زیستند بهتر بود. یهودیان بواسطه دارا بودن وضع مطلوب مالی توانستند با اشرافیت نظام فئودالی که دارنده خصلت فئودالی و به ویژه در کشورهایی که به دور از وجدان ملی بودند؛ ارتباطات بسیار مناسبی برقرار کنند. این امر وضع عمومی یهودیان را بسیار بهبود بخشید اما در کشورهای که نظام فئودالیتیه اندک اندک برچیده شد؛ اشرافیت با سلطنت پیوند خورده تا دولت را در اختیار بگیرد گرفته (دولت شکل ملی به خود می‌گیرد)؛ وضع یهودیان تنزل یافت مثل انگلستان و فرانسه.^۳

تجربه مضایقی که یهودیان در قرون پیش متحمل شده بودند ایشان را به سوی تجارت کشانید چرا که بدین وسیله از مصادره املاک و اموالشان مصون می‌ماندند که اصولاً با خصلت پول‌پرستی، حرص و آزشان گره خورد. پس رو به اقتصادی آوردند که منقول باشد. تجارت و موفقیات اقتصادی یهودیان، آنها را مورد توجه کشورهای اروپایی قرار داد. به قول

۱. همان، ص ۲۰۳.

۲. آرتور کستلر، خزران، ترجمه محمدعلی موحد (تهران: خوارزمی، ۱۳۶۱)، ص ۲۰۹.

۳. اسماعیل شاهاک، تاریخ یهود، مذهب یهود، ترجمه مجید شریف (تهران: چاپخش، ۱۳۷۶)، ص ۱۳۹.

سیسیل روث: «در قرون مظلومه (وسطی) بازرگانی اروپای غربی بیشتر در دست جهودان بود.» در اسناد کارولنژی^۱ (Carolingians) یهود و بازرگانی به صورت دو کلمه مترادف و به جای هم بکار رفته است. اما با رشد طبقه بازرگانان محلی، یهودیان، شغل پر رونق انواع تجارت سنتی را از دست دادند و تنها به وام دادن و نزول خواری و بهره گرفتن پرداختند. خصلت اخیر به صورت جزء لاینفک یک یهودی گردید به نحوی که یک یهودی مترادف شد با رباخواری. چهره‌ای که شکسپیر از شایلاک در تاجر ونیزی نشان می‌دهد بیانگر عقده حقارت، تنفر ایشان نسبت به انسانیت و انتقام از نوع بشر است.

اگر چه بر اساس انجیل لوقا، ربا خواری حرام بود اما پادشاهان و اشراف و اسقف‌ها و صومعه‌ها که محتاج پول نقد بودند، رو به یهودیان آوردند، فرامین کلیسا را کنار گذاشتند و به بهانه اینکه رباخواری توسط غیر مسیحیان صورت می‌گیرد آن را جایز شمرده از یهودیان وام گرفتند. این امر علاوه بر اینکه بازرگانی قرون وسطی را در اختیار یهودیان قرار داد، بر قدرت مالی ایشان افزود. حرص و آز یهودیان در رباخواری گاه بهره پول را به رقم اعجاب‌انگیز ۸۶٪ می‌رساند.^۲

حضور یهودیان در تاریخ اقتصادی انگلستان به زمان ویلیام فاتح برمی‌گردد که یهودیان در این زمان به صنف رباخواران سلطنتی در آمدند که کار اصلی‌شان فراهم آوردن اعتبارات لازم برای امور سیاسی و اقتصادی بود. به زودی یهودیان مبدل به غول‌های اقتصادی انگلستان شدند که طبیعتاً ناخشنودی بسیاری را در سطح جامعه ایجاد کرد آنهم با بهره‌های بسیار بالایی که می‌گرفتند.

اما با به هم خوردن اوضاع اقتصادی و اجتماعی انگلستان و بالا گرفتن بحران اقتصادی و ناآرامی‌های اجتماعی، حکم به مصادره اموال و اخراج یهودیان داده شد و یهودیان رو به

۱. منصوب به کارولنژی.

۲. نوذری، همان، ص ۱۹۸.

کشورهای دیگر کردند از جمله فرانسه.^۱

اما در فرانسه قرن سیزدهم نیز چیزی جز اخراج از املاک فیلیپ زیبا در انتظارشان نبود چرا که بحران اقتصادی این عصر نیز گریبان فرانسه را گرفته بود و فیلیپ کوشید تا با فشار بر یهودیان مشکلات را کاهش دهد و آنان را مجبور به پرداخت صد هزار لیور سال ۱۲۹۲م و دویست و پانزده هزار لیور در سال‌های ۱۲۹۵ و ۱۲۹۹ و ۱۳۰۲ و ۱۳۰۵م نماید. در نهایت جامعه فرانسه نیز نتوانست این عنصر رباخوار را در خود نگه دارد و در نهایت در ۲۱ ژوئن ۱۳۰۶م دستور سری مصادره اموال یهودیان صادر شد و ایشان را از فرانسه اخراج کردند. اگر چه جانشینان فیلیپ کوشیدند یهودیان را به فرانسه بازگردانند ولی هیچ‌گاه این مسئله تحقق نیافت و تا پایان قرن چهاردهم فرانسه نیز مانند انگلستان از یهود تهی شد.^۲

◆ نتیجه

آنچه در مطالعه تاریخ یهود و تورات و سرگذشت پرفراز و نشیب قوم یهود به چشم می‌خورد. تأثیر و نفوذ آئین و تعلیمات دینی آن است. یهودیت هم ویژگی تکالیف فردی و هم موقعیت شخصی افراد (که ویژگی‌های قومی و قبیلی است) را تعیین می‌کند و همین ویژگی قومی است که بعدها با بهره‌گیری از وسایل اقتصادی و سیاسی توانست منتهی به پایه‌گذاری صهیونیسم گردد.

جالب‌تر اینکه راهبردی بودن آئین یهود که ویژگی‌های مزبور را دارد، همه چیز از جمله تکالیف فردی گرفته تا وظایف جمعی و سیاسی را دربر می‌گیرد این امر

نژادپرستی صهیونیسم، خطری است نهفته در دل اسرائیل برای نوع بشریت.

۱. کستلر، همان، ص ۲۰۰.

۲. همان، ص ۲۰۸.

جایگاه فرد در قوم و قوم در جامعه یهودی را به خوبی نشان می‌دهد که کاملاً یک ویژگی اختصاصی است به نحوی که در دیگر ادیان آن را نمی‌توان یافت اما به تواتر در تورات از آن یاد شده است: «قوم برگزیده» این خود برتر بینی و خاص بودن قوم یهود که خداوند (بزعم یهودیان) در جای جای تورات، آن را قوم خویش و متمایز از تمام ملل می‌داند ته‌مایه اصلی یهودیت است که در هیچ آئین و دین دیگری یافت نمی‌شود.

مبانی نژادگرایی یهودیت برگرفته از تعالیمی است که این قوم به خداوند منصوب می‌کند و تعریف مزبور است که یهودیت را معنی می‌دهد. راسیسم یا نژادگرایی اگرچه از میانی اصلی تاریخ اروپا محسوب می‌شود اما هویت اصلی خویش را از یهودی‌ستیزی، برگرفته از تصلیب عیسی (ع) توسط یهودیان می‌گیرد.

شاید اگر تاریخ به نحو دیگری رقم می‌خورد و منتهی به تفوق یهودیت می‌شد، بدون شک شاهد حوادث به مراتب شدیدتر از سوی ایشان می‌شدیم، چرا که این جنگ جنگ یک ایده نژادی در برابر تمام اقوام و ملل و مذاهب دیگر بود که یهودیت با تشکیل دولت محلی اسرائیل به دنبال تحقق هدف دست‌اندازی به منابع مسلمین و مناطق استراتژیک مهم دنیا و تکمیل امیال مادیرایانه خود بود. اما عجیب‌تر از همه این‌ها عملکردشان در عصر نازیسم است. یهودیان به رغم اینکه اوضاع را تحت کنترل داشتند اما از تحریف تاریخ نیز ابایی نداشتند. ایشان با مظلوم‌نمایی خویش بر آن بودند، بتوانند، وضعیت را برای پی‌افکنی دولت اسرائیل فراهم آورند. نسل‌کشی، قتل، شکنجه، کشتار، اتاق گاز و نابودی ۶ میلیون یهودی در اردوگاه‌های آشویتس و داخائو، چنان توسط منابع ارباب جمعی رسانه‌ها، کتاب‌ها، فیلم‌ها و... تکرار شد که جزئی از بدیهی‌ترین حوادث تاریخی گردید و حتی با ایده هولوکاست، تحقیق در باب مسائل مزبور را برای همیشه بایکوت کرد که برای مطالعات تاریخی امری شگفت‌انگیز و حماقت‌بار است.

این در حالی است که روزه گارودی در کتاب *تاریخ یک ارتداد* اثبات کرد که هیچ‌گونه سند و

مدرکی در باب وجود کوره‌های آدم سوزی در اردوگاه‌های نازیها وجود ندارد.^۱ همین‌طور عنوان «طرح [راه حل] نهایی» که توسط یهودیان به معنی قتل‌عام و نسل‌کشی یهودیان مطرح شده، تنها ایده گورینگ بود برای اخراج جمعی یهودیان به ماداگاسکار... و حتی گویز در یکی از نامه‌های خصوصی خویش سال ۱۹۴۳ عنوان می‌کند: «بالاخره روزی یهودیان را از برلین اخراج می‌کنیم.»

یعنی هنوز برلین به عنوان پایتخت نازیسم دارای تعداد کثیری یهودی در خود است. به واقع دولت نژادگرایی نازیسم تا این سال حتی نتوانست برلین را از وجود یهودیان پاک کند. پس چگونه است که بر آن بوده که نسل ایشان را ریشه‌کن کند البته بحث و بررسی نازیسم و نژادگرایی ایشان خارج از حوصله بحث ماست و احتیاج به فرصت دیگری دارد.

از سوی دیگر، یهودیت جواب اعمال خویش را در تاریخ گرفت. آنگونه که در اصرار به قتل فجیع عیسی (ع) در بعد مذهبی، و ربا خواری، حرص و آز و تنگ نظری‌شان در بعد اقتصادی، همگان را از ایشان راند و احساس تنفر و کینه را از یهودیت در دل دیگران پروراند. این تحقیر، سرخوردگی، کینه‌جویی و انتقام‌ارثیه‌ای بود برای صهیونیسم برای پی‌افکنی نامشروع‌ترین دولت تاریخ و درهم کوفتن اعراب مسلمانانی که در دل تاریخ کمترین اجحاف را نسبت به ایشان داشته‌اند.

«نژادپرستی صهیونیسم، خطری است نهفته در دل اسرائیل برای نوع بشریت.»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. روزه گارودی را نمی‌توان منکر هولوکاست دانست. وی از افرادی است که معتقد است صهیونیسم از هولوکاست سوء استفاده کرده و در مورد آن بزرگ‌نمایی کرده و رقم نهایتاً ۲۰۰ هزار کشته یهودی در جنگ دوم را ۶ میلیون جا زده‌اند. (فصلنامه ۱۵ خرداد)